

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته به بیان و بررسی ادله قول به مواسعه پرداخته شد، دو دلیل از دلایل این قول مورد بررسی قرار گرفت، دلیل اول مقتضای اصل عملی برائت از تعجیل بود که مورد پذیرش قرار گرفت و دلیل دوم اطلاعات بود، مرحوم صاحب جواهر تقریباً همه این اطلاعات را قبول کرد ولی مرحوم شیخ به همه اطلاعات اشکالاتی وارد کرد، در مقام تحقیق باید گفت که بعضی از این اطلاعات مورد پذیرش و برخی مورد اشکال است.

دلیل سوم مواسعه: ادله خاصه

دلیل سوم بر قول به مواسعه، روایات خاصه است، این روایات را مرحوم شیخ در رساله مواسعه و مضایقه بر سه طایفه قرار داده است، اینکه آیا این تقسیم بندی مرحوم شیخ صحیح است یا خیر، باید مورد بررسی قرار گیرد زیرا مرحوم صاحب جواهر این تقسیم بندی را ندارد.

دسته اول ادله خاصه

دسته اول اطلاق روایاتی است که اصل وجوب القضا را مطرح می‌کند. مرحوم شیخ بعد از بیان این دسته می‌فرماید: «لا سیما ما ورد فی الحائض و النفساء» روایاتی که وجوب قضای حائض و نفساء را مطرح می‌کند دلالت بیشتری بر مدعا دارد.

الأولی: ما دلّ علی توسعة القضاء فی نفسها: فمن جملة ذلك: إطلاق الأخبار الكثيرة المشتملة على الأمر بالقضاء و لا سیما ما ورد فی الحائض و النفساء.[1]

اطلاق اخبار مشتمل بر امر به قضا

روایاتی که به صورت کلی امر به قضا دارد موارد بسیاری است که در جلد هشتم وسائل الشیعه در باب سوم، چهارم و ششم به صورت متفرد آمده است، کلیت این روایات به این صورت است که راوی از امام در مورد وجوب قضا نماز می‌پرسد و امام در جواب می‌فرماید یقضى.

از جمله روایاتهای محل بحث، موارد زیر است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ مِنْ صَلَاةِ السَّفَرِ فَذَكَرَهَا فِي الْحَضَرِ قَالَ يَقْضِي مَا فَاتَهُ كَمَا فَاتَهُ إِنْ كَانَتْ صَلَاةَ السَّفَرِ أَذَاهَا فِي الْحَضَرِ مِثْلَهَا وَإِنْ كَانَتْ صَلَاةَ الْحَضَرِ فَلْيَقْضَ فِي السَّفَرِ صَلَاةَ الْحَضَرِ كَمَا فَاتَتْهُ[2]

صرف نظر از عبارت «کما فاتته»، در این روایت امام علیه السلام می‌فرماید: «یقضى ما فاتته» که اطلاق این عبارت، عمومیت

دارد و اعم از این است که صلاه فائته را فوری انجام دهد یا غیر فوری، زیرا اگر قضای فوری مد نظر امام علیه السلام بود، باید می‌فرمود: یقضی فوراً.

روایت دیگر که در بحث مغمی علیه در سالهای گذشته محل بحث قرار گرفت، در این مساله مورد استدلال است؛

وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يُعْنِي الْمُرَادِيَّ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ يُغْمَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُفَبِّقُ كَيْفَ يَقْضِي صَلَاتَهُ قَالَ يَقْضِي الصَّلَاةَ الَّتِي أُدْرِكَ وَقْتَهَا. [3]

در این روایت امام علیه السلام می‌فرماید: «يقضي الصلاة الذي ادرك وقتها» یعنی اگر کسی بی‌هوش بود یک ربع به غروب به هوش آمد، وقت نماز ظهر و عصر را درک کرده است لذا قضا بر وی واجب است ولی در روایت، قضا مقید به فور نیست لذا از اطلاق روایت برای اثبات عدم الفور استفاده می‌شود.

روایت های دیگری که می‌توان از اطلاق آنها برای اثبات مواسعه استفاده کرد را ذکر می‌کنیم.

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَقْضِي الصَّلَاةَ الَّتِي أَفَاقَ فِيهَا. [4]

در این روایت نیز حضرت می‌فرماید: «يقضي الصلاة التي أفاق فيها» که نسبت به فوریت و عدم فوریت اطلاق دارد.

عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ جُعِلَتْ فِدَاكَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي الْمَرِيضِ يُغْمَى عَلَيْهِ أَيَّاماً فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَقْضِي صَلَاةَ يَوْمِهِ الَّذِي أَفَاقَ فِيهِ [5]

در این حدیث امام می‌فرماید: «يقضي صلاة يوم الذي يفيد فيه» که شاهد بر مدعاست.

وَعَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُغْمَى عَلَيْهِ شَهْرًا مَا يَقْضِي مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ يَقْضِيهَا كُلَّهَا إِنْ أَمَرَ الصَّلَاةَ شَدِيدًا. [6]

عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الْمُغْمَى عَلَيْهِ قَالَ يَقْضِي كُلَّ مَا فَاتَهُ. [7]

در این حدیث از امام صادق علیه السلام در مورد مغمی علیه سؤال شده است، که ایشان می‌فرماید: «يقضي كل ما فات» همه این یقضی‌ها مطلق است و دلالت بر فوریت قضای ما فات ندارد.

روایات دیگری نیز داریم که حضرت فرمودند: «يقضي إذا نكرها»

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهْوَرٍ أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ عَنْهَا قَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ الْحَدِيثُ. [8]

اینکه آیا این دسته از روایات را هم می‌توانیم جزء همین دسته از ادله قول به مواسعه به حساب آوریم یا خیر، محل تامل است، زیرا ممکن است استظهار شود که «اذا نكرها» ظهور در فوریت دارد، مرحوم شیخ نیز این روایات را در این قسمت تفکیک نکرده است که البته باید ببینیم بعداً در اخبار مضایقه آنها را ذکر می‌کند یا خیر، زیرا همان طور که قائلین به مواسعه به اخبار

تمسک می‌کنند قائلین به مضایقه هم به اخبار تمسک می‌کنند.

اطلاق اخبار الحائض و النفاء

این روایات در جلد دوم وسائل در ابواب الحيض آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَأَتْ الطُّهْرَ وَهِيَ قَادِرَةٌ عَلَى أَنْ تَغْتَسِلَ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ فَفَرَطَتْ فِيهَا حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى كَانَ عَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلَاةِ الَّتِي فَرَطَتْ فِيهَا [9]

عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند؛ زنی حائض بوده و بعد پاک شده است، این زن در زمانی که پاک می‌شود می‌تواند غسل کند و نماز بخواند اما تفریط می‌کند تا اینکه وقت نماز بعدی داخل می‌شود، حضرت می‌فرمایند؛ قضای آن نمازی که تفریط کرده است بر او واجب است. روایات دیگری در این باب نیز وجود دارد که می‌تواند به عنوان مستند قول به مواسعه قرار گیرد.

وجه خصوصیت روایات حائض در کلام مرحوم شیخ

شاید گفته شود بین روایات حائض و روایات مطلقه در اصل وجوب القضاء، فرقی نیست و حتی با توجه به اینکه در روایات وجوب قضا امام علیه السلام به صورت جمله خبریه در مقام انشاء، امر به قضا کردند، و طبق مبنای اصولی مرحوم آخوند که علی التحقیق این مبنا صحیح است، ممکن است گفته شود این روایات ظهور بیشتری بر مدعی داشته باشد، زیرا «یقضی» ظهور بیشتر و آکدی در وجوب القضاء نسبت به «کان علیها الوجوب» دارد، اما مرحوم شیخ می‌فرماید: «لا سیما ما ورد فی الحائض و النفاء» که در وجه این کلام می‌توان گفت؛ چون حائض و نفساء در آن مقداری که وقت بوده باید نماز می‌خوانده است، و از طرفی امام علیه السلام در مقام بیان همه خصوصیات است، لذا اگر واقعاً به صورت فوری بود باید می‌فرمود: «کان علیها فوراً قضائه تلك الصلاة»، اما در آن روایات دیگر چون مورد خاصی نیست و کلی است، در این موارد مقام اصل مشروعیت و وجوب القضاءست.

وجه دیگری که در کلام مرحوم شیخ می‌توان گفت این است که این دوره حیض برای بانوان تکرار می‌شود و اگر این قضا فوری باشد، قبل از آنکه حیض بعدی بیاید باید این نماز قبلی را انجام داده باشد مثلاً در روزه ماه رمضان همانطور که می‌گوئیم قبل از اینکه رمضان دیگر بیاید باید قضایش را انجام و الا باید كفاره بدهد، در حائض نیز بگوئیم یک تحلیل تکوینی وجود دارد اگر آن زمان خاص برایش درج شده باشد باید امام می‌فرمود قبل از اینکه حیض بعدی بیاید باید نماز قبلی‌اش را قضا کند، درحالی که این را نفرموده است.

اشکال مرحوم شیخ در استدلال به دسته اول ادله خاصه بر مواسعه

مرحوم شیخ به استدلال به این روایات اشکال می‌کند و می‌فرماید:

و یرد علیه: أَنَّ الاستدلال بالأوامر المطلقة – خصوصاً الأوامر الواردة في الحائض و النفاء – في مقام بیان أصل الوجوب من غير تعرض لوجوب المبادرة و عدمها فَإِنَّ الأَمْرَ ببناء على عدم دلالت بالوضع على الفور لا يدلّ على عدمه، بل غاية الأمر سكوتة عنه، فلا ينافي إرادة الأمر، المبادرة إليه بأمر آخر، و ليس يلزم حينئذ تصرف في تلك الأوامر. [10]

این روایات در مقام بیان مبادرت و عدمش نیست، بلکه در مقام بیان اصل الوجوب است. وی در توضیح این مطلب می‌فرماید؛ اگر از حیث وضع لغوی صیغه امر دلالت بر فور نداشتن باشد، بر عدم الفور هم دلالت ندارد، بلکه نسبت به فوریت یا عدم فوریت ساکت است، یعنی اگر مولا گفت إفعل، از جهت تبادر یا علائم دیگر، نه فوریت برداشت می‌شود و نه عدم فوریت، لذا از

این جهت ساکت و مجمل است، در نتیجه اگر مولا به عید خود امر کند و در امر دیگر بگوید آن امر اولی که آوردم فوری انجام بده، عرف نمی‌گوید امر دوم مولا بر خلاف ظاهر آن امر اول هست، که اگر امر اول ظهور در عدم فوریت داشت باید، امر دوم تصرف در امر اول و بر خلاف ظاهر امر اول محسوب شود، در حالی که عرف چنین مطلبی را نمی‌گوید.

همچنین اگر بگوییم صیغه امر بر فور دلالت دارد، مولا در امر دوم بگوید آن امر اول من را فوری انجام بده، باید این امر دوم را حمل بر تأکید کنیم، در حالی که عرف چنین معامله‌ای را با امر دوم نمی‌کند، یعنی امر دوم را نه می‌گوید تأکید است و نه می‌گوید تصرف در امر اول است.

تا اینجا اشکال این شد که این روایات در مقام اصل وجوب القضاست و کاری به فوریت و عدم فوریت ندارد و کسی نگوید یقضی خبر در مقام انشاء و مانند صیغه امر، ظهور در فوریت دارد، زیرا ما در جای خودش ثابت کردیم امر نه بر فوریت است و نه بر عدم فوریت دلالت دارد.

مرحوم شیخ در ادامه عبارتی دارند و می‌فرمایند؛ ولو کسی بگوید صیغه امر دلالت وضعی بر فور دارد، اما چون موضوع برای طلب فعل، مقید به زمان حصول امتثال نیست ظهور در این دارد که مکلف باید در زمان اول بیاورد و اگر انجام نداد زمان دوم و اگر انجام نداد زمان سوم و به بعد انجام دهد.

فالمُدَّعي للفور وإن كان عليه إقامة الدليل إلا أن الإطلاقات لا تدلّ على خلافه، نعم ظاهر الأمر - حيث إنّه موضوع لطلب الفعل الغير المقيد بزمان - حصول الامتثال بالأتیان به في الزمان الثاني و الثالث، وإن قلنا بدلالته على الفور، فتأمل جداً. [11]

وقتی مولا فعلی را از عید طلب می‌کند یکی از مباحثی که باید معلوم شود این است که مد نظر مولى وحدت مطلوب است یا تعدد مطلوب؛ اگر بگوییم وحدت مطلوب است، امتثال در زمان دوم و سوم فایده‌ای ندارد، مرحوم شیخ می‌فرماید؛ ممکن است بگوئیم امر ظهور در این دارد که عید فعل را اتیان کند، در زمان اول اگر اتیان نکرد، در زمان دوم و همچنین در زمان های بعدی اتیان کند. در نتیجه اگر هم قائل شدیم به اینکه امر دلالت بر فوریت دارد اما وحدت مطلوب از آن استفاده نمی‌شود و این همان مطلبی است که در اصول گفته می‌شود امر صرفاً دلالت بر مطلوبیت فعل دارد، و مقید به یک زمان خاص نیست.

عبارت مرحوم شیخ دارای ابهام است زیرا وقتی امتثال به هر کدام از افراد آن در زمان صدق کرد ظاهرش این است که بگوئیم دلالت بر فوریت ندارد اما بعد می‌فرماید «وإن قلنا بدلالة عن الفور» که جمع بین صدر و ذیل آن شکل است.

شاید وجه کلام مرحوم شیخ این باشد که بگوئیم در مطلب اول سراغ تعدد المطلوب می‌رود، یعنی اگر هم فور باشد یک مطلوب اصل العمل است که حصول امتثالی است که در هر زمانی محقق می‌شود و یک مطلوب هم فوریت است، اما در عبارت «وإن قلنا بدلالته» اگر گفتیم از اول امر، وضع برای فوریت شده است، ظهور در وحدت المطلوب دارد لذا می‌فرماید فتأمل جداً.

به عبارت واضح تر مرحوم شیخ می‌خواهد بفرماید؛ از خود امر را به حسب اینکه مطلوب در زمانهای مختلف حاصل شود، تعدد مطلوب از آن استفاده می‌شود و تعدد مطلوب نیز به معنای مواسعه است، سپس استدراک می‌کند ولو قائل به فور هم بشویم بنا بر فوریت هم تعدد مطلوب ممکن است لذا در این فرض هم مواسعه نتیجه می‌دهد.

نظر استاد نسبت به استدلال بر دسته اول ادله خاصه

پس به طور خلاصه می‌توان گفت، مرحوم شیخ بیان کرد؛ این روایات در مقام اصل الوجوب است و خود امر نیز از آن اقتضای فوریت و مضایقه نمی‌شود اما انصاف این است که مخصوصاً در روایات حائض با توجه به اینکه حائض یک دوره

حیض بعد از آن دارد، اگر واقعاً این نماز باید فوری قضا بشود امام باید بیان می‌کرد، و می‌فرمود قبل از اینکه حیض بعد بیاید نمازش را قضا کند، یعنی امام علیه السلام علاوه بر اینکه در مقام اصل الوجوب است در مقام بیان خصوصیات وجوب نیز است، مخصوصاً در روایات «یقضی كما فاتَه» شارع در مقام کیفیت امتثال است و اگرزمان هم در آن دخالت داشت باید بیان می‌کرد، لذا به نظر ما این اخبار امر بر قضا خصوصاً اخبار حائض به خوبی دلالت بر مدعا دارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] انصاری، مرتضی بن محمدامین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 303.
- [2] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 8، ص 286، حدیث 1.
- [3] همان، ج 8، ص 272، حدیث 17.
- [4] همان، ج 8، ص 263، حدیث 20.
- [5] همان، ج 8، ص 263، حدیث 22.
- [6] همان، ج 8، ص 265، حدیث 4.
- [7] همان، ج 8، ص 265، حدیث 3.
- [8] همان، ج 8، ص 253، حدیث 1.
- [9] همان، ج 2، ص 361، حدیث 1.
- [10] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 303.
- [11] همان، ص 303.

منابع

- انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهية (انصاری)، 1 ج، قم - ایران، مجمع الفکر الإسلامی، 1414.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بی‌جا، 1416.